

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریبرز سنجرى
۰۵ فبرورى ۲۰۲۲

مصاحبه پیام فدائی با رفیق فریبرز سنجرى درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران (بخش سیزدهم)

توضیح پیام فدائی:

با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسى در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی بپاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسى از زندان های سراسر کشور گشت. در ۳۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسى از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت مصاحبه ای ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجرى که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسى بود که از زندان آزاد شدند. در این مصاحبه به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرانی و چگونگی جدائی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق _ که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود _ از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پیام فدائی: شما گفتید که در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نکردید. قبلا هم گفته بودید که در انتخابات مجلس خبرگان و رفرا ندانم قانون اساسی هم شرکت نکردید. آیا این مواضع صرفا به این دلیل بود که شما رژیم حاکم را ارتجاعی و نماینده بورژوازی وابسته می دانستید؟

رفیق سنجرى: اینکه ما جمهوری اسلامی را رژیمی وابسته به امپریالیسم و طبقه حاکمه را بورژوازی وابسته سر تا پا ارتجاعی می دانستیم کاملا درست است. اما اینکه ما به این دلیل در انتخابات شرکت نمی کردیم نادرست است. به باور ما انتخابات و شرکت یا عدم شرکت در آن امری تاکتیکی است. وقتی این امر یعنی شرکت یا عدم شرکت در انتخابات را شما امری تاکتیکی دانستید به طور طبیعی قانونمندی های حاکم بر تاکتیک بر آن حاکم خواهند شد. یعنی باید این امر را نه به طور کلی بلکه به طور مشخص و با در نظر گرفتن شرایط مشخص سیاسى مورد توجه قرار داد. اگر به مساله چنین نگاه کنیم آنگاه تحریم مورد نظر ما نباید صرفا به حساب ماهیت ارتجاعی رژیم حاکم گذاشته شود و باید متوجه

بود که این تحریم با "تحریم آنارشیستی" از زمین تا آسمان متفاوت بود و تحریم ما هیچ ربطی به "تحریم آنارشیستی" نداشت. ما به این دلیل انتخابات را تحریم نمی کنیم که اساساً با هر گونه انتخاباتی مخالفیم؛ بلکه به این دلیل تحریم می کنیم که وضع عینی جامعه چنین ایجاب می کند. در امر انتخابات باید دید که شرکت یا تحریم، کدام یک سطح مبارزات توده ها را ارتقاء می بخشد. روشنه که اگر چنین معیارهایی را _ البته در پرتو و در ارتباط با اصول کلی _ در نظر داشته باشیم آنگاه خیلی زود، سیر رویدادها درستی روش اتخاذ شده از سوی ما را نشان می دهند.

اگر به مواردی که در پرسش‌تان مطرح شد نگاه کنیم می بینیم که در هر مورد در حالی که مبارزات توده ها در سطح بالائی در جریان است جمهوری اسلامی در تلاش است تا با توسل به "انتخابات"، چشم انداز کاذب برای مردم درست کرده و توجه آنها را از آن مبارزات اصلی منحرف نموده و در شرایطی که هیچ امکانی از لحاظ رسانه های عمومی برای تبلیغات نیرو های مخالف قائل نیست برای خود مشروعیت دست و پا کرده و چنین جلوه دهد که جنایات و سرکوبگری هایش انعکاس خواست مردمی است که او را انتخاب کرده اند. در چنین شرایطی تنها با تحریم مضحکه های انتخاباتی جمهوری اسلامی بود که می شد در مقابل سیاست فریب توسط رژیم و نیروهای سازشکار جنبش سدی ایجاد کرد و کوشید تا مبارزات جاری توده ها را ارتقاء بخشید. در ضمن نباید فراموش کرد که انتخابات یعنی داشتن حق انتخاب واقعی. اما در مضحکه های انتخاباتی دیکتاتوری جمهوری اسلامی اساساً هیچ حقی برای مخالفین در نظر گرفته نشده بود و نمی شود. این دیکتاتوری تنها می خواهد از حضور مردم و سازمان های مخالف در کنار صندوق های رای استفاده کرده و تنور شعبده بازی خود را گرم نشان دهد امری که در همه مواردی که نام بردید مطرح بود.

دست اندرکاران رژیم جدید "رفراندم" ۱۲ فروردین (۵۸) را ظاهراً به رای مردم گذاشته بودند. اما این باصطلاح رای گیری به واقع نمونه ای از وقاحت این رژیم در همان زمان را نشان می داد. چرا که از مردمی که با قهرمانی های خود و با خون شهیدانشان رژیم سلطنتی را تازه سرنگون کرده بودند پرسیده می شد که رژیم سلطنت را می خواهید یا جمهوری اسلامی را که هیچ چیزش هم برای مردم شناخته شده نبود، در آن زمان هنوز جو انقلابی در جامعه بالا بود و رهبری های اپورتونیست هنوز در رأس سازمان هایشان جا نیفتاده بودند. به همین دلیل تقریباً بیشتر سازمان های موجود با مشاهده اوضاع رفراندم را تحریم کردند.

اما متأسفانه سازمان های سازشکار و مماشات طلب در شرایطی با همه وجود در "انتخابات" بعدی شرکت کردند که در ترکمن صحرا مردم شورای خلق ترکمن درست کرده بودند، در کردستان، خلق مبارز کرد موفق شده بود کردستان را از سلطه جمهوری اسلامی آزاد کند، در شرایطی که روزی نبود که صدای شلیک نیروهای ارتجاعی در کردستان و در دیگر نقاط ایران شنیده نشود، در شرایطی که دانش آموزان مبارز هر روز تجمع جدیدی شکل می دادند و اعتصابات و تجمعات کارگری وحشیانه سرکوب می شد، در شرایطی که خلق عرب را به خون می کشیدند و در نقده مردم بی دفاع را قتل عام می کردند، ماهیگیران بندر انزلی را به شکل فجیعی غرقه به خون می کردند و ... آیا در چنان شرایطی مسخره نبود که مردم را دعوت به انتخاباتی بکنید که در طی آن حتی به شما اجازه تبلیغات انتخاباتی آزاد را هم نمی دهند. من دیگر از امکان انتخاب شدن چیزی نمی گویم. مگر در انتخابات مجلس خبرگان، دکتر قاسملو از مهاباد انتخاب نشد؟ اما سردمداران جمهوری اسلامی هرگز اجازه شرکت وی در این مجلس را ندادند! در همین انتخابات ریاست جمهوری که مجاهدین با کاندید کردن مسعود رجوی در آن شرکت کردند و سازمان اپورتونیست شده فدائی آن زمان هم از وی حمایت نمود مگر خمینی به این بهانه که وی به قانون اساسی رای نداده اعلام نکرد که وی حق شرکت در انتخابات را ندارد؟ در آن زمان خمینی تعیین می کرد چه کسی می تواند در انتخابات نمایشی شرکت کند یا نکند. بعداً هم این وظیفه به "شورای نگهبان" منتقل شد که حتی خودی های جمهوری اسلامی را هم رد صلاحیت می کرد و هنوز هم

می‌کند. خوب همین واقعیت نشان می‌داد و می‌دهد که در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی که تا حدی از رژیم شاه به ارث رسیده جایی برای استفاده از فضا های انتخاباتی وجود نداشت و ندارد. این رژیم ها تنها به فکر این هستند که با برجسته کردن شرکت مخالفین، هم خود را دمکرات جلوه دهند و هم مردم بیشتری را به شرکت در انتخابات ترغیب نموده و تنور نمایش غیر دمکراتیک خود را گرم کرده و حکومت خود را مشروع جلوه دهند.

بگذارید که حالا که بحث به اینجا کشید به این امر هم اشاره کنم که برخی در مقابله با نظرات ما مطرح می‌کنند که چریکهای فدائی چون خواهان سرنگونی رژیم هستند شرکت در انتخابات را تحریم می‌کنند که تنها قسمت درست حرفشان این است که ما به سرنگونی رژیم آن هم تمامیت رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی باور داشته و در جهتش در حد توان خود گام بر می‌داریم. اما همانطور که در بالا توضیح دادم ما به انتخابات به مثابه یک تاکتیک نگاه می‌کنیم که موضع ما نسبت به آن کاملاً وابسته است به تحلیل ما از شرایط مشخص مبارزه طبقاتی در سطح جامعه. مشخصه که این امر به باور ما به ضرورت سرنگونی رژیم حاکم ربطی ندارد، اما به این ربط دارد که باعث فریب مردم نشویم و "انتصابات" حکومتی را "انتخابات" جلوه ندهیم. در عین حال تجربه نشان داده که رژیم های ستمگر و ضد مردمی همچون جمهوری اسلامی اساساً فاقد هر گونه پتانسیل دمکراتیک بوده و مطالبات اصلی توده ها جز با نابودی این رژیم قابل تحقق نیست که این امر هم جز از طریق انقلاب و آن هم انقلابی قهر آمیز دست نیافتنی است. البته هستند تفکراتی که انتخابات و صندوق رای برایشان "هم استراتژی و هم تاکتیک" است. آنها به این امید بسته اند که روزی روزگاری از طریق صندوق رای به قدرت برسند و مطالبات ادعائی خود را عملی نمایند. اما واقعیت این است که تا زمانی که سلطه امپریالیست ها بر جامعه ما وجود دارد و سیستم سرمایه داری وابسته و دیکتاتوری ذاتی آن بر جامعه حاکم است، هر نیروئی چه با انتخابات و چه بدون آن بر سر کار آید وضع بر همان پاشنه خواهد چرخید که امروز می‌چرخد و مردم نه نان و نه آزادی بدست نخواهند آورد.

پرسش: از مبارزات دانش آموزان و کلا اقشار و طبقات مختلف جامعه در آن دوره صحبت کردید لطفا کمی بیشتر در این باره بگوئید؟

پاسخ: ببینید از زمان روی کار آمدن دار و دسته خمینی که در کنفرانس گوادلوپ بر اساس خط ایجاد کمربند سبز به دور شوروی سابق _ که از سوی برژنیکسی مشاور امنیت ملی کارتر طرح شده بود _ و جهت سرکوب انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ و حفظ سلطه امپریالیسم و نظام ظالمانه سرمایه داری حاکم انتخاب شد تا ۳۰ خرداد سال ۶۰ که یورش همه جانبه و سراسریش را به سازمان ها و مردم آغاز نمود روزی نبوده که جامعه ما شاهد حرکات اعتراضی توده های بپا خاسته نباشد. مبارزاتی که از همان اولین روز با مقابله وحشیانه پاسداران و چماق بدستان مواجه می‌شد. این امر اما سطح بالایی روحیه مبارزاتی توده ها را نیز نشان می‌داد. این توده ها همان هائی بودند که به تازگی رژیم قبلی که خود را "سایه خدا" جلوه می‌داد را سرنگون نموده بودند. از جنایات و سرکوبگری های جمهوری اسلامی در این دوره تنها اشاره می‌کنم به کشتار کارگران معترض کارخانه مینو در خرم دره، کشتن ناصر توفیقیان در اصفهان در تجمع کارگران بیکار، ترور هوادار سازمان فدائی _ ونداد ایمانی _ در شیرگاه مازندران، مجروح کردن بیش از ۷۰۰ نفر در تظاهرات ۲۱ مرداد ۱۳۵۸ در تهران _ که علیه سرکوبگری های رژیم و یورش ددمنشانه اش به مطبوعات شکل گرفته بود _ آتش گشودن پاسداران در پیرانشهر بسوی دانش آموزان و کشته و زخمی کردن تعدادی دانش آموز، از مبارزات مداوم کارگران بیکار هم که قبلاً گفته ام.

در این دوره جدا از مبارزات خلق ها و کارگران و معلمین، مبارزات دانش آموزان نیز در سراسر کشور گسترده‌گی زیادی پیدا کرده بود. به همین دلیل هم مبارزات دانش آموزان مبارز، موج وار رو به رشد بود و در همه جا دانش آموزان معترض آماج حملات چماق بدستان و پاسداران جمهوری اسلامی قرار داشتند. این واقعیت خیلی از سازمان های سیاسی را وا می داشت که به این مبارزات بپردازند و رهنمودهای لازم را در اختیار دانش آموزان قرار دهند. تشکیلات ما هم در این دوره چندین اعلامیه در رابطه با مبارزات دانش آموزان منتشر نمود و از جمله در اعلامیه ای که در هفتم آبان ماه ۱۳۵۸ داد ضرب و جرح و دستگیری دانش آموزان را محکوم نمود و از آنها خواست که فریب تبلیغات ریاکارانه رژیم حاکم را نخورده حرکات خود را هر چه بیشتر سازمان داده و مبارزات خود را گسترش دهند. در این دوره، در شرایطی که رژیم حاکم، اختناق و وحشتناک بر محیط های آموزشی تحمیل نموده و حرفش این بود که دانش آموزان و دانشجویان باید فقط ایدئولوژی طبقه حاکم را فرا گیرید و نباید خیلی مطالب را بخوانند و به خیلی از نارسائی ها فکر کنند واضح است که مبارزه با این اختناق وظیفه تخطی ناپذیر دانش آموزان و دانشجویان مبارز بود که به آن عمل می کردند. نمونه های یاد شده گوشه ای از وضع جامعه و شدت مصاف خلق با ضد خلق را در آن زمان نشان می دهند و خط بطلانی بر این ادعاها می کشند که گویا مردم ما از همان ابتدا سلطه خمینی و دار و دسته ضد انقلابی اش را قبول کرده بودند.

پرسش: در آن زمان یعنی سال ۱۳۵۸ یکی از جبهه های مبارزه علیه جمهوری اسلامی، مبارزه خلق کرد بود. چه قبل از اعلام جهاد خمینی و چه بعد از آن؛ حتی بعد از اینکه خمینی، دم از "آشتی" زد و هیاتی که برای حل مساله کردستان به این منطقه اعزام شده بود را تائید کرد، باز هم هر روز روزنامه ها از درگیری بین ارتش و پاسداران با پیشمرگان و مردم کردستان خبر می دادند. کار این هیات به کجا کشید و موضع شما در این رابطه چه بود؟

پاسخ: اگر ما شناخت درستی از ماهیت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی داشته باشیم برایمان مثل روز روشن است که این رژیم جز به نابودی و سرکوب مبارزات مردم و سازمان های سیاسی راضی نبود. در نتیجه رسیدن به مطالبات خلق کرد از طریق مذاکره با این دیکتاتوری لجام گسیخته توهمی بیش نبود که متأسفانه نیروهای مطرح در این جنبش دچار چنان توهمی بودند.

بعد از شکست ارتش و پاسداران یعنی ستون اصلی نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی در مقابله با خلق کرد و پیشمرگانش، آنها تا حدی دست به عقب نشینی زدند تا فرصت تازه ای برای تهاجم دوباره به دست آورند. به این ترتیب پیشمرگان خلق کرد به شهرها باز گشتند و در نتیجه تقریباً بیشتر شهرها به صورت مناطق آزاد شده درآمدند. در این دوره نیروها و سازمان های خلق کرد وارد مذاکراتی با هیات اعزامی رژیم شدند و به طور طبیعی برای اینکه در صف واحدی در این مذاکرات شرکت کنند "هیات نمایندگی خلق کرد" شکل گرفت. سازمان چریکهای فدائی خلق در آغاز نیروی بزرگی در کردستان بشمار می رفت که البته خیلی زود به دلیل سیاست های مماشات طلبانه اش با جمهوری اسلامی در رابطه با خلق کرد این موقعیت را از دست داد، ولی هنوز از موقعیتی برخوردار بود که همراه با حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) و شیخ عزالدین حسینی، روحانی مبارز، یکی از نیروهای اصلی جنبش خلق کرد را تشکیل داده و با همکاری هم "هیات نمایندگی خلق کرد" را به وجود آوردند. این هیات مطالبات خلق کرد که در راسش رفع ستم ملی قرار داشت را فرموله کرده و در چند بند آن را به عنوان خواست های خلق کرد تنظیم نمود تا بر اساس آن اعضای هیات بتوانند مذاکرات با رژیم را پیش ببرند. در طرح هیات نمایندگی خلق کرد "خودمختاری" برای کردستان در چهار چوب ایران اصلی ترین خواست این هیات بود.

اما همانطور که اشاره کردم جمهوری اسلامی به هیچ وجه حاضر به تن دادن به خودمختاری و اصولاً به رسمیت شناختن کوچکترین حق مردم تحت ستم کرد نبود. آنها طرحی برای "خودگردانی استان ها" سر هم بندی کرده بودند که مورد قبول خمینی هم قرار گرفته بود و در آن خواست های خلق کرد "در سطح یک امر اداری" تنزل داده شده بود، به طوری که گویا در کردستان مساله ملی و ستم ملی مطرح نیست. این امر به طور طبیعی با مخالفت هیات نمایندگی خلق کرد مواجه شد. همانطور که طرح هیات نمایندگی خلق کرد هم با مخالفت جمهوری اسلامی مواجه شد و برای نمونه استاندار کرمانشاه در ۱۰ دی ماه اعلام کرد که این طرح "وابستگی کردها به مرکز را تضمین نمی کند". یا در ۱۲ دی ماه (۱۳۵۸)، داریوش فروهر _ که در جریان قتل های زنجیره ای دهه ۷۰ به همراه پروانه همسرش به فجیع ترین شکلی توسط همین رژیم به قتل رسیدند _ یکی از اعضای هیات ویژه مذاکره کننده از طرف جمهوری طرح "هیات نمایندگی خلق کرد" را غیر قابل پذیرش اعلام کرد. فروهر هم از طرح خودگردانی دفاع می کرد که ربطی به ستم ملی تحمیل شده بر خلق کرد و راه خلاصی از آن نداشت. این وضع بروشنی نشان می داد که این مذاکرات به بن بست رسیده و دیر یا زود جمهوری اسلامی جنگ علیه خلق کرد را شروع خواهد کرد.

در رابطه با هیات نمایندگی خلق کرد باید دانست که طرف جمهوری اسلامی تمایلی به حضور کومله و سازمان فدائی در این هیات نداشت و همانطور که رفسنجانی در رسانه های آن زمان (۷ آذر ۵۸) مطرح کرد مُصر بود که با توافق با حزب دمکرات و ماموستا شیخ عزالدین می توان بر بحران کردستان پایان داد.

در همین رابطه صباغیان یکی از اعضای هیات ویژه دولت به حضور کومله و سازمان فدائی در هیات نمایندگی خلق کرد معترض بود و مهندس سبحانی یکی دیگر از اعضای هیات ویژه دولت هم در ۲۲ دی ماه اعلام کرد که "ما در حال حاضر در کردستان با چند گروه شناخته شده از جمله حزب دمکرات و شخص شیخ عزالدین حسینی وارد مذاکره شده ایم و با دو گروه دیگر از جمله حزب کومله و گروه فدائیان خلق که هنوز اعلام وفاداری نکرده اند، وارد مذاکره نشده ایم." در حالی که جمهوری اسلامی هر روز موضوعی را علم می کرد و در تلاش بود که در هیات نمایندگی شکاف ایجاد کند، در واقع نیز در میان نیروهای تشکیل دهنده این هیات اختلافات مشخصی وجود داشت. از یک طرف حزب دمکرات خود را رهبر جنبش خلق کرد می دانست و سهم شیر را طلب می کرد و گاه حتی ماموستا شیخ عزالدین را به طرفداری از کومله متهم می کرد و مهم تر این که اصلاً توافقی با سیاست های کومله نداشت و این سازمان را به "آشوب طلبی" متهم می کرد. از طرف دیگر شاخه کردستان سازمان فدائی قرار داشت که سازمانش از خمینی و به اصطلاح خط ضد امپریالیستی وی پشتیبانی می کرد و به هیچ وجه نمی خواست حضورش در این هیات خللی در ارتباط اش با جمهوری اسلامی پیش بیاورد. به این ترتیب هر چه مذاکرات بیشتر طول می کشید این اختلافات هم کم کم در مطبوعات جمهوری اسلامی منعکس می شد. تا جایی که بعد از راهپیمائی سراسری مردم کردستان در ۱۶ دی ماه که در اعتراض به تحریکات دولت و هیات ویژه اش سازمان یافته بود، دفتر شیخ عزالدین حسینی به تاریخ ۱۹ دی ماه ۵۸ مجبور شد در پاسخ به اطلاعیه حزب دمکرات در روز قبلش که طی آن مطالب غیر واقعی به ماموستا شیخ عزالدین نسبت داده شده بود، اطلاعیه ای داده و برخی ادعاهای حزب دمکرات را نادرست اعلام کرده و محکوم کند. این اختلافات که در مطبوعات جمهوری اسلامی هم منعکس شده بود در این مورد از آنجا شروع شده بود که حزب دمکرات بدون اطلاع بقیه نیروهای شرکت کننده در "هیات نمایندگی خلق کرد" به ستونی از ارتش اجازه داده بود که وارد مهاباد شود و نیروهایش این ستون ارتشی را به قول خودشان "اسکورت" کرده بودند. در حالی که جوانان مبارز مهاباد و نیروهای پیشمرگ کومله و سازمان فدائی در نزدیکی های مهاباد جلوی حرکت این ستون را گرفته بودند. سرانجام هم این ستون مجبور به بازگشت شد. حزب دمکرات که "رهبری طلبی" و "تکروی" اش به جانی نرسیده بود

از این حادثه آنچنان ناراحت شده بود که در اطلاعیه خود ماموستا شیخ عزالدین حسینی را به طرفداری از کومله متهم کرده و در این اطلاعیه از مردم کردستان خواسته بود که هم کومله و هم ماموستا را مقابل مسؤولت هایشان قرار دهند. یعنی آنها را تحت فشار قرار دهند که با سیاست های حزب دموکرات مخالفت نکنند!

این واقعیات هم به نوبه خود نشان می داد که مذاکرات هیأت نمایندگی به جایی نخواهد رسید و جمهوری اسلامی دیر یا زود یورش دوباره خود را آغاز خواهد کرد. تاکتیک "آشتی" و "مذاکره" از سوی جمهوری اسلامی، اساسا برای خرید وقت به منظور تجدید سازماندهی و تعرض گسترده تر نظامی به خلق کرد بود. واقعیتی که بعدا اتفاق افتاد و ماهیت "آشتی جوئی" خمینی تبهکار را به نمایش گذارد.

پرسش: توضیحات مبسوطی دادید ولی این سؤال را هم پاسخ دهید که موضع شما نسبت به مذاکرات هیئت نمایندگی خلق کرد با جمهوری اسلامی چه بود؟

پاسخ: بگذارید قبل از هر چیز تاکید کنم که ما فی نفسه مخالف هر گونه مذاکره نبودیم. معتقد بودیم که به مذاکره هم باید به عنوان یک تاکتیک نگاه کرد. در این مورد هم مثل هر تاکتیک دیگر معتقد بودیم که تحلیل از شرایط مشخص می تواند درست یا غلط بودن شرکت در مذاکره را نشان می دهد. ما از جمله نیروهائی نبودیم که مدعی اند "هیچ مصالحه ای مجاز نیست" بلکه معتقد بودیم باید شرایط عینی را دید و اجازه نداد که دشمن از این مذاکره جهت تقویت نیروهای خود آن هم برای یورش بعدی خود استفاده کند. به باور ما مذاکره ای قابل قبول بود که اولاً باعث توهم نسبت به ماهیت دشمن در میان توده ها نگردد و به چشم اندازهای کاذب درباره دشمن و اوضاع دامن نزند. ثانیاً به نیروهای انقلابی فرصت دهد که نیروهای خود را تقویت کرده و سازماندهی نیروهایشان را ارتقاء بخشند و پیوندهای تشکیلات خود را با توده ها مستحکم تر سازند و خود را برای نبردهای بزرگتر بعدی آماده سازند. از قطع موقت درگیری های نظامی به منظور مذاکره باید برای چنین اهدافی استفاده می شد. خلاصه ما می گفتیم مذاکره فی نفسه بد نیست ولی خلق کرد باید خود را برای حملات ناگزیر بعدی ارتجاع آماده کند و این توهم را به خود راه ندهد که جمهوری اسلامی حاضر و قادر به پذیرش مطالبات خلق کرد می باشد. به باور ما حل مساله ملی در تباین آشکار با ماهیت سرکوبگرانه و وابسته جمهوری اسلامی بود و معتقد بودیم که تحقق خواست ملی خلق ها در ایران به نابودی این رژیم و نظام سرمایه داری وابسته که تا بر قرار است چنین رژیم هائی را باز تولید می کند، منوط می باشد.

این موضع چریکهای فدائی خلق را رفیق اشرف در سخنرانی خود در میتینگ مهاباد در بهمن ۵۸ چنین بیان کرد: "حساب دو تا چهار تاست. اگر قرار است این خلق به خواست های خود برسد، هم خود خلق کرد و هم کسانی که این خلق را در حال حاضر رهبری می کنند، نباید به مذاکره دل خوش کنند و اجازه دهند ارتجاع آنها را فریب دهد. مبارزه طبقاتی برای خود قانون مندی هائی دارد. دشمن هیچ وقت نمی آید حقوق مردم را دودستی تقدیم کند. از قدیم و ندیم گفته اند حق گرفتنی است، نه دادنی. "و سپس با تاکید گفته شد که: "مذاکره فی نفسه کار بدی نیست. البته همیشه هم کار خوبی نیست. این بستگی به شرایط اوضاع دارد. ولی یک چیز را می گویم و روی آن تاکید دارم و آن اینکه خلق کرد باید هوشیار باشد، خود را قوی کند و به تدارکات لازم بپردازد و همانطور که دشمن دارد در حین مذاکرات سربازگیری می کند، نیروهایش را تعلیم می دهد و تجدید قوا می کند، خلق دلیر کرد هم باید آماده باشد تا بتواند در مقابل یورش مجدد حکومت ایستادگی کند."

در این سخنرانی رفیق اشرف با صراحت تمام نتیجه عملی موضع چریکهای فدائی خلق را چنین اعلام نمود: "بنابراین یک رهبری انقلابی باید توده ها را هرچه بیشتر تربیت سیاسی کند، اهداف مبارزه و چگونگی نیل به آن را بیان نماید،

هرچه بیشتر توده‌ها را متشکل سازد و هرچه بیشتر و گسترده‌تر توده‌ها را مسلح نماید. تنها در سایه تشکل و سلاح است که خلق کرد می‌تواند به آزادی برسد و به حقوق حق خویش برسد. اگر که رهبری به این عوامل توجه نکند، در این امر کوشا نباشد و تمام هم و غم خود را مصروف آن ننماید، علیرغم این همه فداکاری‌ها و علیرغم فرصت‌های موجود، خلق کرد نمی‌تواند به آزادی برسد".

پرسش: حال که بحث به میتینگ مهاباد کشید با توجه به حاشیه‌هایی که این گردهمایی داشت درباره آن بیشتر توضیح دهید. بر کسی پوشیده نیست که سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، آن زمان تلاش نمود که جلوی برگزاری این میتینگ را بگیرد و واقعیت چه بود؟

پاسخ: ببینید میتینگ مهاباد اولین میتینگ ما بعد از جدائی از اپورتونیست‌ها و اعلام گسترده حرکت مستقل ما بود. با این که حدوداً ۱۰ ماه از جدائی ما می‌گذشت اما در جریان این میتینگ، دار و دسته حاکم بر سازمان نشان دادند که حتی تحمل یک گردهمایی از سوی ما را هم ندارند و نشان دادند فاقد هر گونه روحیه دمکراتیک می‌باشند. دست اندرکاران آن سازمان قبلاً در برخورد با نظرات ما نشان داده بودند که هیچ‌بویی از روابط دمکراتیک نبوده اند اما شیوه برخوردشان با این میتینگ، این واقعیت را جلو چشم همگان قرار داد. ما از قبل اعلام کرده بودیم که در میدان نزدیک شهرداری شهر مهاباد میتینگ خواهیم داشت و سخنرانان هم رفیق اشرف دهقانی می‌باشد. آنها با اینکه بر این امر آگاه بودند در همان محل و همان زمان خودشان را برای برگزاری مراسم خودشان آماده کردند و بعد هم با نیروهای مسلح شان آمدند تا جلوی کار ما را بگیرند. زورگویی آنها به حدی بود که ممکن بود حتی به روی نیروهای طرفدار ما اسلحه بکشند که رفقای ما برای جلوگیری از این امر هر انعطافی که لازم بود را به خرج می‌دادند. به هر حال کار به آنجا کشید که با دخالت ماموستا شیخ عزالدین حسینی که یک روحانی بود اما از جماعت به اصطلاح فدائی مدعی کمونیسم تحت رهبری مسؤولان اپورتونیست‌شان دمکرات‌تر بود، قرار شد ما نه در محل از قبل اعلام شده بلکه در میدان اصلی شهر که نزدیک محل قبلی بود، برنامه خودمان را برگزار کنیم. شکی نبود که این‌جا به جایی محل سخنرانی در کار ما اخلال ایجاد می‌کرد اما ما چون نمی‌خواستیم اختلافات با "جریان منحنی کار" به درگیری کشیده شود با توجه به اینکه برخوردهای طرف مقابل نشان می‌داد که به هیچ‌پرنسیبی پایبند نیست به تغییر محل تن دادیم. اما با اینکه محل میتینگ تغییر کرد آنها از سنگ اندازی دست نکشیدند و درست در زمانی که میتینگ ما شروع شد و رفیق اشرف سخنرانی خود را آغاز کرد آنها با بلندگوهای بزرگی که داشتند دست به پخش موزیک زدند. بعد صدای عاشیق حسن خواننده معروف که او را هم به آن محل آورده بودند از همان بلندگو پخش کردند تا بتوانند با چنین کارهائی در برنامه ما اخلال ایجاد کنند. خوشبختانه این تلاش‌های ارتجاعی نتوانست خللی در سخنرانی رفیق اشرف ایجاد کند و برنامه ما برغم این اخلال‌ها به خوبی پیش رفت و سخنرانی رفیق اشرف با استقبال زیادی نه فقط از طرف هواداران سازمان ما که از نقاط مختلف ایران به کردستان آمده بودند مواجه شد بلکه با مهر و محبت تعداد زیادی از مردم مهاباد و کسانی که از شهرهای مختلف به مهاباد آمده و در این مراسم شرکت نموده بودند نیز مواجه و مورد استقبال قرار گرفت.

پرسش: مسؤول شاخه کردستان جریان منحنی کار در آن زمان چه کسی بود؟

پاسخ: تا جایی که من می‌دانم بهزاد کریمی مسؤول شاخه کردستان آنها بود. البته در محل میتینگ علی رضا اکبری شانندیز (با نام مستعار جواد) حضور داشت که یکی دیگر از اعضای کمیته مرکزی سازمان به اصطلاح فدائی خلق بود

که که بی اندازه ناسالم برخورد می کرد. او که از همفکران نزدیک فرخ نگهدار معلوم الحال بود بعداً گویا به خاطر چنان برخوردهای ناسالم غیر دموکراتیکی از طرف آن سازمان مسؤول شاخه کردستان شد. پرسش: برخی می گویند که برای اولین بار در این سخنرانی شعار "مرگ بر خمینی" مطرح شد آیا این درست است. پاسخ: بله در جریان سخنرانی رفیق اشرف این شعار را خود رفیق مطرح کرد که از سوی جمعیت نیز تکرار شد. متن سخنرانی در همان زمان به طور مجزا منتشر شد و هم اکنون هم در سایت سازمان موجود است. البته رادیو و تلویزیون مهاباد هم از این میتینگ فیلم گرفت. که بعداً به دست کسانی افتاد که ما هر چه تلاش کردیم تا این فیلم را به دست آوریم متأسفانه موفق نشدیم.

پرسش: این میتینگ دستاوردهای دیگری هم برای تشکیلات داشت. این طور نبود؟ پاسخ: با توجه به اینکه ما ستاد علنی نداشتیم و از این میتینگ ها هم برگزار نکرده بودیم این میتینگ باعث شد تا خیلی از هوادارانی که به دنبال ارتباط با سازمان ما بودند چنین امکانی را پیدا کنند. یکی از نمونه های برجسته در این مورد ارتباط گیری رفقای بندرعباس بود. رفقای که از بندرعباس برای شرکت در سخنرانی رفیق اشرف به مهاباد آمده بودند، توانستند با سازمان ارتباط بگیرند و از آن به بعد روابطشان با ما سازمانیافته تر شد. (ادامه دارد)

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران شماره ۲۷۰، دی ماه ۱۴۰۰